

دوفصلنامه علمی مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی (فروغ وحدت)
سال هفدهم / دوره جدید / شماره ۵۶ / پاییز و زمستان ۱۴۰۰
صص ۱۴۲-۱۵۴ (مقاله علمی - پژوهشی)

مطالعه تطبیقی مبانی تفسیری ابن عاشور و محمد حسین فضل الله

• سهراب مروتی

استاد پیوسته گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه ایلام و استاد وابسته پژوهشکده مطالعات میان رشته ای
قرآن دانشگاه شهید بهشتی

s.morovati@ilam.ac.ir

• شریف سالمی زاده

دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه ایلام (نویسنده مسئول)

sharifsalemi@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۷/۱۱، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۲۳

چکیده

شناخت مبانی تفسیری مفسران مختلف در فهم تفاسیرشان نقش به‌سزایی دارد؛ عمده مفسران مبانی تفسیری خویش را در مقدمات تفاسیرشان ذکر کرده‌اند؛ الظاهر ابن‌عاشور از مفسران بزرگ مکتب خلفاست؛ هم‌چنین حسین فضل‌الله از مفسران و پژوهشگران مکتب تشیع است، این دو مفسر هر چند تفاسیر ارزشمندی نگاشته‌اند اما با گذشت سالهای زیادی از نوشتن این تفاسیر، هنوز این تفاسیر به جایگاه شایسته خویش نرسیده‌اند و هم‌چنان از بسیاری جنبه‌ها ناشناخته مانده‌اند. به جهت اهمیتی که این دو تفسیر دارند و هم‌چنین به خاطر نقشی که این دو تفسیر می‌توانند در نزدیکی دیدگاههای دو مکتب تشیع و تسنن ایفا کنند، این قلم جهت معرفی این مفسران با مراجعه به این تفاسیر با شیوه تحلیلی تطبیقی مبانی تفسیری این مفسران را استخراج و وجوه اتفاق و اختلاف آنها را بیان نموده است که جز در مورد نسخ، در بسیاری از موارد مبانی تفسیری بسیار نزدیک و مطابق داشته‌اند.

کلیدواژه‌ها: فضل‌الله، ابن‌عاشور، من وحی القرآن، التحریر و التنویر.



مقدمه

می‌روند و با توجه به دیدگاه‌های مشترکی که در نگاه به قرآن داشته‌اند مقایسه مبانی تفسیری دو مفسر گامی مؤثری در بیان باورهای مشترک دو مکتب اهل سنت و تشیع باشد.

پیشینه تحقیق

پیرامون تفسیر من وحی القرآن و تفسیر التحریر و التنویر تحقیقات زیادی شده است و هر کدام از این پژوهشها پاره‌ای از ویژگیهای این تفاسیر را نقد و بررسی کرده‌اند و به عنوان مثال محمدهادی معرفت در کتاب التفسیر و المفسرون، تفسیر من وحی القرآن و روش تفسیری آن را معرفی نموده است.^۳ علاوه بر این، برخی از مقالات برخی جنبه‌های علمی این تفسیر را بررسی کرده‌اند.^۴ برخی از پژوهشها نیز تفسیر التحریر و التنویر را بررسی داشته‌اند. اما هیچ‌کدام از این آثار به علوم قرآن در این تفاسیر توجه نکرده‌اند و این کاری است که این قلم در پی تحقق آن است تا وجوه اشتراک و افتراق هر دو تفسیر در علوم قرآن را بررسی نماید.

مبانی تفسیری

مبانی تفسیر که در واقع همان پیش‌فرضها و باورهای است که مفسر را در رسیدن به معنی آیات یاری می‌رساند، خود از مفاهیمی است که از دیرباز مورد اختلاف قرآن‌پروهان بوده است؛ به عنوان مثال عمید زنجانی مبانی را این‌گونه تعریف کرده است: «آنچه در باب اختلاف روشهای تفسیری، می‌تواند مورد بحث و بررسی ما قرار گیرد، عبارت از مبانی و روشهایی است که به‌طور اصولی در چگونگی کشف معانی و مقاصد آیات قرآن دخالت داشته، اساس و مبنای تفسیر و زیربنای استخراج مفاهیم قرآنی محسوب است.»^۵ بر این اساس می‌توان گفت دلیل اصلی اختلافاتی که

تفسیر یکی از قدیمی‌ترین علوم در فهم معانی قرآن کریم است که خود دارای روشها و گرایشهای گوناگون است. امروزه شناخت مبانی و روشهایی که مفسران به وسیله آن به تفسیر قرآن پرداخته‌اند بسیار حائز اهمیت است؛ در حقیقت این روش رویکرد مفسر به قرآن را نشان می‌دهد و همچنین با شناخت روشها و مبانی مفسران دغدغه‌های تفسیری و سؤالاتی که آنان با آن روبه‌رو بودند روشن می‌شود؛ هر یک از مفسران با توجه به شرایط زمانی و مکانی و با نگاهی خاص به تفسیر قرآن پرداخته‌اند. متغیرهای زیادی وجود دارند که نگاه مفسر به قرآن کریم را تعیین می‌کنند؛ بر اساس همین متغیرها برخی از مفسران عقل را محور قرار داده و تنها با استفاده از آن به پرده‌برداری آیات قرآن پرداختند؛^۱ برخی دیگر با ناتوان خواندن عقل در فهم مراد الهی، روایات معصومین (ع) را تنها منبع تفسیر قرآن دانسته‌اند.^۲ گروهی دیگر با روشهای نوین و رویکردهای زبان‌شناسانه اقدام به تفسیر قرآن کرده‌اند. این نوشتار در پی آن است تا مبانی تفسیری دو تن از مفسران معاصر را بررسی کند. این دو مفسر که یکی در مغرب زمین و در جایی که علوم اسلامی در آن نقطه شکوفایی خاصی داشته‌اند رشد کرده و تفسیر خویش التحریر و التنویر را نگاشته است، این مفسر محمد بن عاشور معروف به الطاهر ابن عاشور است و مفسر دیگر یعنی حسین فضل الله در مشرق زمین و در جبل عامل لبنان تفسیر خویش من وحی القرآن را نگاشته است و قطعاً با توجه به فاصله جغرافیایی و اختلاف محیطی که دو مفسر در آن رشد کرده‌اند و همچنین با توجه به اینکه ابن عاشور از مکتب تفسیری اهل سنت و دارای مشرب اشعری است و حسین فضل الله از مکتب تفسیری تشیع است. هم‌چنین با توجه به اینکه دو مفسر در شمار پیشگامان تقریب به‌شمار

۱. المنار، ج ۱، ص ۱۸.

۲. رک: تفسیر فرات الکوفی، ج ۱، ص ۲۰؛ دقائق التأویل و حقائق

التنزیل، ج ۱، ص ۱۴.

۳. رک: التفسیر و المفسرون، ج ۲، ص ۴۷۴.

۴. «نگاهی به تفسیر من وحی القرآن»، ص ۱۰۸.

۵. مبانی و روشهای تفسیر قرآن، ص ۱۷۷.





در تفسیر قرآن به وجود آمده و باعث تنوع تفاسیر قرآن کریم شده است، اختلافات موجود در مبانی مفسران مختلف است؛ هر مفسری دارای مبناهایی است که تفسیر وی را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ در ادامه مبانی تفسیری حسین فضل‌الله و ابن‌عاشور مورد گفت‌وگو قرار می‌گیرد.

۱) مبانی تفسیری محمدحسین فضل‌الله

محمدحسین فضل‌الله از مفسران معاصر لبنان است و در حالی تفسیر من وحی القرآن را نگاشت که لبنان درگیر اختلافات دینی و مذهبی فراوانی بود و همین باعث شد مفسر این تفسیر نیاز به وحدت ادیان و مذاهب را از نزدیک درک کند. این درک در سراسر تفسیر و روش زندگی فضل‌الله قابل مشاهده است و مبانی و دیدگاههای تفسیری وی در بسیاری از موارد با سایر مذاهب اسلامی اتفاق نظر دارد.

الف) تفسیرپذیری قرآن

یکی از مبانی صاحب تفسیر من وحی القرآن، قابل‌فهم‌بودن قرآن کریم است، به‌گونه‌ای که امکان تفسیر قرآن برای همگان فراهم است و هر کس که مقدمات فهم قرآن را گذرانده باشد، می‌تواند آیات قرآن را تفسیر نماید و فهم قرآن محدود به گروه خاصی نیست.

اصطلاح زبان قرآن در قرن اخیر، در تداوم مباحث زبان دین مطرح شده است. مبحث زبان دین و زبان قرآن از جمله مباحث فلسفه دین است که متکلمان، فیلسوفان، دین‌پژوهان و مفسران در خصوص آن مطالبی بیان کرده‌اند. از منظر مفسران شیعه، روشن‌بودن قرآن از جمله مهمترین مبانی تفسیر قرآن است.^۶ هر کدام از مفسران قرآن در این باره مبنایی در پیش گرفته و آن را اساس معناشناسی و تفسیر قرآن قرار داده‌اند و برخی از مفسران معتقدند که قرآن قابل تفسیر نیست و برای فهم معانی قرآن باید به سخن راسخون در علم مراجعه

کرد.^۷ زیرا مخاطبان اصلی قرآن اهل‌بیت (ع) بودند و تنها آنان هستند که از محکم و متشابه قرآن و ناسخ و منسوخ آن آگاهی دارند.^۸ اما برخی دیگر معتقدند که قرآن همه انسانها را مورد خطاب قرار داده و فهم قرآن متعلق به طبقه خاصی از مردم نیست.^۹ اینان معتقدند که قرآن برای همگان قابل فهم است.

فضل‌الله نیز از گروه دوم است، یعنی تفسیرپذیری قرآن را می‌پذیرد، ایشان در مقدمه تفسیرش درباره تفسیرپذیری قرآن چنین می‌گوید: «برخی پنداشتند که فهم قرآن پیچیده است و کسی توانایی فهم آن را ندارد، مگر کسانی که خداوند توانایی فهم قرآن را به آنان داده است و منکر حجیت ظواهر قرآن شدند و فهم قرآن را در گرو رجوع به اهل‌بیت دانسته‌اند... چنین تصویری قرآن را از کتابی که برای همگان واضح باشد و امکان بهره‌وری از آن برای همگان میسر باشد خارج می‌کند.»^{۱۰} بر این اساس روشن شد واضح‌بودن زبان قرآن و تفسیرپذیری آن از مبانی اساسی حسین فضل‌الله است؛ ایشان علاوه بر این با اشاره به آیاتی که به عربیت قرآن اشاره دارد و هم‌چنین آیاتی که بر روشن‌بودن قرآن دلالت دارند، رمزی و مبهم بودن قرآن را رد می‌کند و بر امکان بهره‌برداری همگان از هدایت قرآن تأکید می‌کند.^{۱۱} مبنای روشن‌بودن قرآن با آیات قرآن نیز هم‌خوانی دارد، چرا که خداوند (تبارک و تعالی) قرآن را روشن و گویا معرفی فرموده است.^{۱۲} ب) تحریف‌ناپذیری قرآن

از امور بسیار مهمی که می‌تواند تفسیر قرآن کریم را تحت تأثیر قرار دهد امکان یا عدم امکان تحریف قرآن است، زیرا پذیرفتن یا نپذیرفتن این امر می‌تواند تفسیر را در جهت خاصی سوق دهد. از آنجا که بر

۷. رک: تفسیر القمی، ج ۱، ص ۹؛ تفسیر الصافی، ج ۱، ص ۸.

۸. همان‌جا.

۹. رک: المیزان، ج ۱، ص ۶.

۱۰. من وحی القرآن، ج ۱، صص ۶-۵.

۱۱. همان، ج ۱، ص ۶.

۱۲. شعراء، ۱۹۵.

۶. رک: «اهم مبانی تفسیری»، ص ۱۳۵.



گفت‌وگویی قرآن‌پژوهان بوده است؛ مسئله اعجاز در حقیقت عهده‌دار بحث درباره تمایزها، تفاضلهای و تفاوت‌های نص قرآنی در قیاس با نصوص بشری و به‌ویژه نصوصی است که در زبان عربی سامان یافته است. هر چند اعجاز قرآن مورد اتفاق همه قرآن‌پژوهان مسلمان است، اما اختلاف در این زمینه بر سر جنبه‌های اعجاز قرآن است و محققان قرآنی هر کدام جنبه‌ای از اعجاز را برای قرآن قائل هستند؛ به عنوان مثال گروهی معتقدند که اعجاز قرآن منحصر به جنبه‌های بیانی آن است گروهی دیگر اعجاز قرآن را در محتوای آن دانسته‌اند گروهی هم اعجازهای دیگری را برای قرآن معرفی کرده‌اند.^{۱۷}

صاحب من وحی القرآن نیز در تفسیر خود اهمیت زیادی به اعجاز قرآن داده و در آیاتی که در آنها تحدی صورت گرفته است، بر این مطلب تأکید کرده است؛ ایشان بیشتر اعجاز قرآن را در شیوه بیانی آن می‌داند، به‌ویژه آنکه قرآن در بین قومی نازل شد که شعر و ادبیات فن رایج آنها بود، اما ایشان بی‌تأثیر بودن شیوه بیانی قرآن و ناتوانی مخالفان قرآن در مقابله با قرآن را منحصر به دوره خاصی نمی‌داند، بلکه معتقد است تحدی قرآن برای همه دورانهاست.

ایشان در ذیل آیه ۲۳ سوره بقره با طرح این پرسش که راز تحدی قرآن چیست؟ به این بحث پرداخته است: «در پاسخ می‌گوییم: اعجاز قرآن مربوط به جنبه بیانی آن است که در آن شیوه بیان کلمات به بالاترین درجه از هنر و زیبایی در بیان می‌رسد که همه شرایط محیطی سخن و شرایط مربوط به انسان و زندگی در نظر گرفته است، در حالی که هیچ‌کدام از این امور بر هم دیگر برتری داده نشده‌اند.»^{۱۸}

ایشان اهمیت این اعجاز را تناسب این اعجاز با فن رایج آن زمان که همان شعر و شاعری و ادبیات بود می‌داند، یعنی قرآن چیزی عرضه کرده که مخالفان از

اساس پاره‌ای گزارشهای تاریخی مخدوش، برخی ادعای تحریف‌شدن قرآن را مطرح کرده‌اند و باعث شدند تا دشمنان شیعیان بهانه‌ای برای خرده‌گیری از تشیع داشته باشند،^{۱۳} شناخت دیدگاه مفسران در این باره بسیار حائز اهمیت است؛ در این راستا فضل الله به‌سان بسیاری از پژوهشگران معاصر خود سعی کرده است تا تشیع راستین را از تهمت باور به تحریف قرآن میرا سازد. ایشان در این باره تمامی روایاتی که از تحریف قرآن حکایت دارند را بر ساخته کسانی که دشمنان وحدت اسلامی هستند، معرفی می‌کند.^{۱۴}

ایشان زیاده‌هایی که برخی آن را از قرآن دانسته‌اند را تفسیر قرآن می‌داند: «در بعضی از کتابهای حدیثی احادیثی نقل شده است که بیانگر زیاده یا نقصان کلمه‌ای در برخی آیات قرآن و یا گاهی بیانگر زیاده و نقصان سوره‌ای کامل است، ولی روشن است که این کلماتی که اضافه یا کم می‌شوند متن قرآنی نیستند بلکه تفسیر آیات است که به بیان مصداق آنها می‌پردازند.»^{۱۵} علاوه بر این، ایشان مدعیان تحریف را در ارائه قرآنی که در آن زیاده و نقصان رخ داده است ناتوان می‌داند و تأکید می‌کند که این سخنان را تنها در برخی از کتابهای حدیثی می‌توان یافت و هیچ‌کس نمی‌تواند این زیاده و نقصانها را در قرآنی که مردم هر روز با آن سر و کار دارند، بیابد.^{۱۶}

بر این اساس روشن شد که از مبانی تفسیری صاحب من وحی القرآن اعتقاد به حفظ قرآن از تحریف و دروغ بودن ادعای تحریف است. ایشان به عنوان یکی از دانشمندان و پژوهشگران شیعه شناخته می‌شود که آشنایی با این مبنا می‌تواند دیدگاه غالب شیعه درباره حفظ قرآن از تحریف را تأکید نماید.

ج) وجود اعجاز در قرآن اعجاز قرآن نیز از موضوعاتی است که همواره مورد

۱۳. رک: تاریخ قرآن، ص ۳۱۷.

۱۴. رک: من وحی القرآن، ج ۱۳، ص ۱۴۵.

۱۵. همان جا.

۱۶. همان جا.

۱۷. رک: «امیة النبى والاعجاز القرآنى»، ۲.

۱۸. من وحی القرآن، ج ۱، ص ۱۷۶.



همانندآوری آن ناتوان ماندند، در حالی که استاد آن فن و هنر بودند و شایستگی افراد را بر اساس میزان توانایی آنان در سخن و ادبیات تعیین می‌کردند.^{۱۹} هم‌چنین ایشان بعضی از وجوه اعجاز قرآن را نیز از گفته دیگران نقل کرده است، ولی هیچ سخنی درباره قبول یا رد آنها بیان نداشته است و اما ظاهر سخن ایشان نشان می‌دهد که این وجوه از اعجاز قرآن را پذیرفته است، هر چند آنها را در مرتبه پایینتر از اعجاز بیانی قرار داده است.

د) وجود وحدت موضوعی بین آیات قرآن وحدت موضوعی آیات و سوره‌های قرآن کریم نیز از موضوعاتی است که درباره آن گفت‌وگوهای فراوانی صورت گرفته است و دیدگاههای مختلف و گاه متناقضی درباره آن بیان شده است:

۱. وحدت موضوعی تنها بین آیاتی وجود دارد که برای یک هدف و در یک مرحله نازل شده‌اند؛
 ۲. هر سوره مشتمل بر موضوعات جداگانه است؛
 ۳. مقتضای اعجاز قرآن از هم‌گسیختگی آیات آن است؛
 ۴. هر یک از سوره‌های قرآن دارای «وحدت موضوعی» است و تجزیه آیات هر سوره قرآن و تفسیر آیات جدا و بی‌ارتباط با تمامی سوره، بیش از هر چیز برای قرآن زیان‌بار است.^{۲۰}
- هر یک از دیدگاههای مذکور طرفدارانی دارد؛ اما از مهمترین طرفداران دیدگاه چهارم می‌توان از سید ابوالقاسم خوبی (د. ۱۳۷۱ش) و محمدحسین طباطبایی (د. ۱۳۶۰ش) نام برد.^{۲۱}

فضل الله نیز از طرفداران فرضیه اخیر است؛ اگرچه وی در مقدمه تفسیر خود به این موضوع زیاد پرداخته است، اما اگر به تفسیر ایشان مراجعه شود در ابتدای بیشتر سوره‌ها به‌روشنی به این موضوع پرداخته است

و برای هر یک از سوره‌ها موضوع یا موضوعات خاصی مشخص کرده است و آن را محور سوره معرفی کرده است؛ به عنوان مثال ایشان در ابتدای سوره بقره در ابتدا وجه تسمیه سوره را بیان کرده و سپس موضوعات سوره را مشخص کرده است: «شاید دلیل ذکر داستان بقره در این سوره در شمول این سوره بر احکام شرعی مختلف و لزوم گردن‌نهادن مسلمانان به این احکام نهفته باشد که این پیروی بدون قید و شرط است. خلاصه نتیجه ماجرای این سوره این است که در مسئولیتهایی (که از جانب خدا محول می‌شود) از سؤالات اضافه پرهیز کنیم، مگر اینکه سؤالات ما در نتیجه عدم فهم از طبیعت حکم محول شده باشد.»^{۲۲}

بر این اساس فضل الله بر اساس اعتقادی که به پیوستگی موضوعات این سوره دارد فلسفه آمدن داستان گاو بنی‌اسرائیل و ذکر احکام متعدد در این سوره که در ظاهر با هم سنخیتی ندارند را گردن‌نهادن بی قید و شرط مسلمانان به احکام می‌داند و مسلمانان باید از این داستان عبرت بگیرند که درباره دستورات الهی بهانه‌گیری نکنند و احکام الهی را به همان صورتی که از آنها خواسته شده به انجام برسانند و درباره جزئیات سؤال نکنند، زیرا خداوند حکیم اگر می‌دانست ذکر جزئیات لازم است بدون تردید آنها را ذکر می‌کرد.

علاوه بر این با نگاهی به ابتدای سوره‌های دیگر اعتقاد فضل الله به پیوستگی سوره‌های قرآن به‌روشنی دیده می‌شود به عنوان مثال اگر تفسیر سوره ملک مراجعه شود، ایشان هدف نهایی سوره را بیان مبانی توحیدی اعم از ربوبیت و مالکیت الهی می‌داند: «این سوره این‌گونه به موضوعات مختلفی می‌پردازد تا دیدگان متوجه آسمانها و زمین شوند و شگفتیهایی مانند آفرینش سیارات انواع حیات در زمین و حرکت پرندگان در فضا را ببینند... این سوره، سوره‌ای است که حواس و قلب را به سمت شناخت عمیق الهی سوق می‌دهد؛ شناختی که در همه جوانب برخاسته از حس و عقل است تا ایمان از طریق عقل و فطرت عمیقتر

۲۲. رک: من وحی القرآن، ج ۱، ص ۹۷.

۱۹. همان، ج ۱، ص ۱۷۷.

۲۰. رک: «وحدت موضوعی سوره‌های قرآن در ترازوی نقد»، صص ۲۱۱-۲۱۰.

۲۱. رک: همان‌جا؛ البیان فی تفسیر القرآن، ص ۵۸.

شود.^{۲۳}

بدین ترتیب روشن می‌شود که یکی از مبانی تفسیری حسین فضل‌الله اعتقاد به وحدت موضوعی سوره‌هاست، به گونه‌ای که هر چند در سوره موضوعات مختلفی بیان می‌شود، اما در اصل سوره یک هدف واحد را پیگیری می‌نماید.

ها) وجود نسخ در قرآن

ناسخ و منسوخ از اموری است که از دیرباز مفسران و پژوهشگران درباره آن گفت‌وگوهای فراوانی داشته‌اند که مخالفان و موافقانی دارد. از سوی دیگر مفسران بر سر تعداد آیات ناسخ و منسوخ اختلاف‌های فراوانی دارند؛ کتابهای لغت یکی از معانی نسخ را جایگزینی چیزی به جای چیزی دیگر معرفی کرده‌اند: «النَّسْخُ وَالْإِنْتِسَاخُ: اِكْتِسَابُ فِي كِتَابٍ عَنِ مَعَارِضَةٍ. وَ النَّسْخُ: إِزَالَةُ كِتَابٍ أَوْ كِتَابٍ يَجْعَلُ بَدَلَهُ، فَالْأُولَى مَنَسُوخَةٌ [وَالثَّانِيَةُ نَاسِخَةٌ]» نسخ و انتساح به معنی نوشتن کتاب است از روی کتابی دیگر، هم‌چنین نسخ به معنی از بین بردن امری و جایگزین ساختن آن با امری دیگر است، مانند آیه‌ای که توسط آیه‌ای دیگر نسخ می‌شوند و در این صورت آیه اول را منسوخ و آیه دوم را ناسخ می‌گویند؛^{۲۴} ابن‌منظور نسخ را این‌گونه تعریف کرده: «النَّسْخُ: إِبْطَالُ الشَّيْءِ وَ إِقَامَةُ آخِرِ مَقَامِهِ»؛ نسخ باطل کردن چیزی و جایگزین ساختن آن با چیزی دیگر است.^{۲۵} راغب اصفهانی نیز نسخ به معنای جایگزینی گرفته است: «النَّسْخُ: إِزَالَةُ شَيْءٍ بِشَيْءٍ يَتَعَقَّبُهُ، كَنَسْخِ الشَّمْسِ الظَّلِّ، وَ الظَّلِّ الشَّمْسِ، وَ الشَّيْبِ الشَّبَابَ.» نسخ از بین بردن یک چیز با چیزی دیگر که در پی آن می‌آید، مانند جایگزینی خورشید برای سایه و جایگزینی سایه برای خورشید و جایگزینی پیری برای جوانی است.^{۲۶}

بنابراین کتاب‌های لغت نسخ را به معنای جایگزینی امری به جای امری دیگر دانسته‌اند و این همان معنایی است که مفسران برای نسخ قرآنی برگزیده‌اند. به عنوان مثال سید ابوالقاسم خوبی نسخ مصطلح را این‌گونه تعریف کرده است: «النسخ في الاصطلاح هو رفع امر ثابت في الشريعة المقدسه بارتفاع امده و زمانه»؛ نسخ در اصطلاح از بین بردن امری ثابت در شریعت است به سبب به پایان رسیدن زمان و مدت آن است.^{۲۷} هر چند خوبی در اینجا مطلق برداشته‌شدن حکم را نسخ معرفی کرده و جایگزینی حکم منسوخ سخنی به میان نیاورده است، اما مراجعه به آیه‌ای که مفسران آنها را منسوخ معرفی کرده‌اند نشان می‌دهد که اکثر اوقات مفسران برای آیات منسوخ آیه نسخ را نیز معرفی کرده‌اند.^{۲۸} فضل‌الله نیز از جمله مفسران معتقد به نسخ است. ایشان در تفسیر آیه‌ای که درباره نسخ سخن گفته به‌طور مفصل مبنای خویش در اعتقاد به نسخ را بیان نموده است. در تفسیر آیه ۱۰۶ سوره بقره با طرح سؤال «چگونه نسخ را بشناسیم؟» وارد این مبحث شده و دیدگاه خویش را بیان نموده است: «چگونه نسخ را بشناسیم؟» «ما نَنْسَخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نَنْسَخُ نَاطِئًا بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلِهَا أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»؛^{۲۹} «هر حکمی را نسخ کنیم، یا آن را به [دست] فراموشی بسپاریم، بهتر از آن، یا مانندش را می‌آوریم؛ مگر ندانستی که خدا بر هر کاری تواناست.» این آیه نشان می‌دهد هنگامی که به خاطر اینکه صلاحیت آیه‌ای در مرحله جدید پایان یافته و مضمون آن مربوط به گذشته است خداوند آن را نسخ می‌کند و بر اساس نظرات مختلفی که درباره نسخ وجود دارد، فرقی نمی‌کند که خواه این نسخ مربوط به لفظ آیه است؛ خواه حکم یا تلاوت آن باشد، یا اینکه آن آیه را به فراموشی می‌سپارد و از حافظه مردم پاک می‌کند، مردم را بدون هدایت جدید رها نمی‌کند و مصلحتها و

۲۳. همان، ج ۲۳، ص ۸.

۲۴. العين، ج ۴، ص ۲۰۱.

۲۵. لسان العرب، ج ۳، ص ۶۱.

۲۶. مفردات الفاظ القرآن، ص ۸۰۱.

۲۷. البيان في تفسير القرآن، ص ۲۷۶.

۲۸. رك: الاتقان في علوم القرآن، ج ۱، ص ۶۵۴.

۲۹. بقره، ۱۰۶.





فوایدی که در آیه بوده هدر نمی‌رود، بلکه حکمی بهتر یا مانند همان حکم نسخ شده یا به فراموشی سپرده شده می‌آورد تا درهای شناخت را بر آنها بگشاید، زیرا خداوند بر همه چیز قادر است.^{۳۰}

بر این اساس ایشان شرایط زمانی و مکانی را در نسخ احکام مؤثر می‌داند و به تعبیر ایشان نیازهای جدید باعث تغییر احکام قدیمی می‌شود؛ اما در این راستا ایشان به سان دیگر مفسران شیعه نسخ تلاوت و حکم یا نسخ تلاوت و باقی ماندن حکم که مستلزم نقصان قرآن است را جایز نمی‌داند.^{۳۱}

ایشان هم‌چنین در جاهای دیگر از تفسیر خود از جمله در ذیل آیه ۱۰۱ نحل نیز شرح بیشتری درباره مبنای خویش در اعتقاد به نسخ بیان داشته است.^{۳۲} بنابراین روشن می‌شود که صاحب من وحی القرآن مانند سایر اندیشمندان و مفسران شیعه نسخ را می‌پذیرد و بر اساس همین مبنا برخی از آیات قرآن که به نسخ آنها اعتقاد داشته است، تفسیر نموده است.

(و) سیال بودن فهم قرآن

فهم روایات و متون مقدس از جمله قرآن مبحث نسبتاً جدیدی است که طی سالیان اخیر مورد گفت‌وگوی محققان قرار گرفته است؛ اینکه آیا متون مقدس فهم سیالی دارند و مسائل عرفی و گذر زمان چه تأثیری بر فهم مفسران دارد و اینکه نقش مفسران در تفسیر این متون چیست؟ از جمله پرسشهای مطرح در این زمینه است. قطعاً پاسخهایی که به این پرسشها داده شده متعدد است، در حالی که گروهی سیال بودن فهم قرآن را می‌پذیرند، گروهی دیگر از ایستایی فهم قرآن جانبداری می‌کنند؛ بررسی این پرسشها و پاسخهای آنها از حوصله این نوشتار خارج است و پرداختن به آنها ما را از هدف اصلی خویش باز می‌دارد، بنابراین بدون تفصیل بیشتر به موضوع اصلی خویش که همان بررسی دیدگاه صاحب تفسیر من وحی القرآن در این

زمینه است پرداخته می‌شود.

بررسی تفسیر من وحی القرآن نشان می‌دهد که ایشان معتقد است که باید آیات قرآن را در سایه تحولات و نیازهای زمانه تفسیر کرد، یعنی ایشان حرکت و پویایی فهم قرآن را از ویژگیهای این کتاب می‌داند.

ایشان در توضیح تأویل با ذکر حدیثی که آیه قرآن را به شکلی متفاوت تفسیر کرده است دیدگاه خود را در این زمینه بیان می‌کند: بر این اساس می‌توان تأویل را این‌گونه معنا کرد: تأویل یک آیه، اراده معنای دیگری در پوشش معنای ظاهر لفظ نیست، بلکه برداشت و الهام‌گیری از معنای دیگر ظاهر لفظ است، زیرا استعمال عرب معنایی را برای یک لفظ تثبیت می‌کند و برداشت معنایی دیگر از این معنای وضعی - اما مرتبط با آن - تأویل خواهد بود؛ مانند آنجا که امام معصوم (ع) در آیه «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ»؛ «پس انسان باید به خوراک خود بنگرد»^{۳۳} طعام را به علم تأویل می‌کند.^{۳۴}

به عقیده صاحب من وحی القرآن می‌توان از روش الهام‌گیری قرآنی، در تفسیر بهره گرفت؛ یعنی از یک آیه به عوالم دیگر و معناهای دیگر راه برد و از جامعه‌ای که قرآن در آن نازل شد به جوامعی که در دورانه‌های آینده راه قرآن را می‌پویند قدم نهاد و همگی را به هم پیوند زد؛ و این همان سیر همیشگی قرآن در طول زمان و زنده بودن آن است.^{۳۵}

فضل الله معتقد است که سیال بودن قرآن باعث می‌شود که قرآن علاوه بر مردمان شبه‌جزیره عربی، همه مردمان و در همه زمانها بتوانند برای حل مشکلات خویش از راهنماییهای قرآن کریم بهره ببرند.^{۳۶}

بر این اساس می‌توان گفت که یکی از روشنترین مباحث تفسیری صاحب من وحی القرآن باور به سیال بودن فهم قرآن کریم است، حتی نامگذاری تفسیر

۳۳. عبس، ۲۳.

۳۴. من وحی القرآن، ج ۱، ص ۱۵.

۳۵. همان، ج ۱، ص ۱۶.

۳۶. همان جا.

۳۰. من وحی القرآن، ج ۲، ص ۱۵۷.

۳۱. همان جا.

۳۲. همان، ج ۱۳، ص ۳۰۰.

ایشان به من وحی القرآن به نوعی بیانگر پذیرش سیال بودن برداشت از قرآن است، چرا که به الهام‌گیری از قرآن در حوادثی که در زندگی روزمره برای انسان اتفاق می‌افتد اشاره دارد. آنچه بیان شد مبانی تفسیری و علوم قرآنی صاحب تفسیر من وحی القرآن را روشن می‌سازد؛ در ادامه پس از بیان مبانی تفسیری ابن عاشور دو دیدگاه ارزیابی می‌شود.

۲) مبانی تفسیری ابن عاشور

ابن عاشور یکی از اندیشمندان و مفسران پرآوازه تونس و اهل سنت است، تفسیر وی *التحریر و التنویر* است، این تفسیر بیشتر به عنوان یک تفسیر ادبی شناخته می‌شود و مفسر آن در تفسیر آیات قرآن کریم بیش از هر چیز از ادبیات و لغت بهره برده است؛ قدر مسلم ابن عاشور نیز مانند سایر مفسران دارای مبانی تفسیری خاص خویش است که در ادامه این مبانی گفت‌وگو می‌شود.

الف) تحریف ناپذیری قرآن

ابن عاشور نیز مانند بسیاری از مفسران دیگر به موضوع تحریف ناپذیری قرآن پرداخته است؛ به عنوان مثال دیدگاه ایشان را به روشنی می‌توان ذیل تفسیر آیه «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ»^{۳۷} «بی تردید، ما این قرآن را به تدریج نازل کرده‌ایم و قطعاً نگهبان آن خواهیم بود.» مشاهده کرد در اینجا هر گونه تحریف قرآن به زیاده و نقصان را رد می‌کند: «حفظ قرآن شامل حفظ از نابودی و حفظ از زیاده و نقصان است؛ خداوند اسباب تواتر آن را فراهم کرده و آن را از تغییر و تبدیل حفظ نمود، به گونه‌ای که امت در حیات پیامبر(ص) آن را در سینه‌ها حفظ نمود.» بر این اساس بسیار روشن است که باور به عدم تحریف قرآن و رد همه انواع آن از مبناهای اساسی تفسیر التحریر و التنویر است.

ب) وجود وحدت موضوعی بین آیات قرآن به دلیل آنکه پیشتر در این باره گفت‌وگو شد، در اینجا

برای اختصار بدون هیچ مقدمه‌ای به دیدگاه ابن عاشور درباره چینی‌س آیات در قرآن و نسبت آیات یک سوره با یکدیگر، پرداخته می‌شود؛ ایشان در مقدمه تفسیر خویش بر انسجام موضوعی سوره‌ها تأکید کرده است: «هیچ سوره‌ای را بدون بیان مقاصد آن رها نکردم تا خواننده تفسیر به بیان معنی واژه‌ها و جمله‌ها محدود نشود و از انسجام درونی و زیبایی آن غافل نشود.»

ابن عاشور سعی کرده است در ابتدا ذیل عنوان ترتیب الای دیدگاه خویش درباره شیوه چینی‌س آیات در سوره‌ها را بیان نماید. ایشان معتقد است که چینی‌س آیات توقیفی بوده و این ترتیب با دستور شخص پیامبر اکرم(ص) صورت گرفته است. هم‌چنین ایشان معتقد است که آیات یک سوره از انسجام موضوعی برخوردار نیستند و هر کدام غرض هدایتی خاصی دارد و ضرورتی بر ارتباط آیات با هم دیگر وجود ندارد و آیات همانند سخنرانی یک خطیب دارای موضوعات متعدد است؛ وی معتقد است که غایت نهایی نزول قرآن اصلاح همه امت است که اصلاح کفار از طریق دعوت آنان به سوی ایمان و دوری از گمراهی و پیروی از اسلام و ایمان تحقق می‌یابد و اصلاح مؤمنین از طریق استوارساختن اخلاقشان و تثبیت هدایتشان و راهنمایی آنان به سمت راه رستگاری و تزکیه نفوس آنان صورت می‌گیرد، به همین خاطر است که اهدافش مربوط به شبه‌جزیره عربی یعنی جامعه‌ای است که هنگام دعوت مخاطب قرآن بود و به همین خاطر آیات قرآن مستقل از همدیگر بودند و چون هر آیه در هدایت امت غرضی داشت و بر آن دلالت می‌کرد و آن غرض را بیان می‌کرد و مانع ورود باورهای باطل به آن می‌شد و این امر نیازمند پیوستگی آیات نیست؛ اما زبان حال قرآن مانند سخنوری است که به موضوعات متعدد و مختلفی می‌پردازد و از مناسبتی وارد مناسبتی دیگر می‌شود و به همین دلیل است که جمله‌های معترضه‌ی زیادی وجود دارد که هر کدام دارای دلیل خاصی است و هر جمله شامل حکمت یا موعظه‌ای





است و یا به درمان مشکلی پرداخته است. ایشان هر چند معتقد است که آیات باهم وحدت موضوعی ندارند و به عقیده ایشان آیاتی که قبل و بعد از همدیگر قرار گرفته‌اند ممکن است هیچ نسبتی با هم نداشته باشند، اما به وحدت موضوعی سوره‌ها قائل است و معتقد است که آیات یک سوره به‌رغم تنوع موضوعی، همگی در پی بیان یک امر خاص هستند و یک موضوع واحد را دنبال می‌کنند و همانند سخنرانی که برای بیان یک موضوع خاص وارد بحثهای زیادی می‌شود، اما از همه این موضوعات غرض واحدی را دنبال کند و در نهایت به بیان موضوع مورد نظر خویش بپردازد؛ وی ذیل عنوان *سور القرآن* این دیدگاه خویش را به‌روشنی بیان کرده است: «سوره قطعه‌ای از قرآن است که دارای شروع و پایان و یک اسم خاص است. سوره شامل سه آیه یا بیشتر است و در پی بیان غرض واحد است که معنای همه آیات بر آن تمرکز دارد، این غرض ممکن است ناشی از اسباب نزول یا امور دیگری است که معنای آیات شامل آن باشد.» از دیگر شواهدی که اعتقاد ابن‌عاشور به پیوند موضوعی آیات یک سوره را نشان می‌دهد، این است که وی در ابتدای هر سوره تحت عنوان «اغراض سوره» اهداف هدایتی سوره را بیان می‌کرد عنوان اغراض سوره در ابتدای همه سوره‌ها مشاهده می‌شود و به عنوان مثال ایشان در ابتدای سوره مؤمنون آورده است: این سوره پیرامون محور تحقق توحید و رد شرک و نقض قواعد آن و توجه به ایمان و قواعد آن است. به همین خاطر است که با مژده رستگاری بزرگ به مؤمنین به خاطر فضائل اخلاقی که کسب کرده‌اند آغاز می‌شود.

ج) وجود اعجاز در قرآن

هر چند ابن‌عاشور اعجاز قرآن را منحصر به یک جنبه نکرده و برای آن وجوهی نام برده است، اما مهمترین جنبه اعجاز قرآن را بلاغت آن می‌داند: «آن‌گونه در کتاب *المواقف* آمده وجه اعجازی که بیشتر اهل تحقیق و بزرگان اشعری و امام‌الحرمین قائل به آن هستند

و جاحظ هم بر این عقیده بوده، بلاغت و فصاحت خارق‌العاده قرآن است که باعث شده ادیبان عرب از آوردن مانند آن عاجز باشند و این نظری است که ما هم آن را قبول داریم.» از مهمترین دلایلی که باعث شده است ابن‌عاشور این‌گونه از اعجاز را ترجیح دهد، باقی ماندن آیاتی است که حکم آنها منسوخ شده است، این آیات علی‌رغم نسخ حکمشان تلاوتشان باقی مانده است و در مصاحف نگاشته شده‌اند.

بر این اساس روشن می‌شود که ابن‌عاشور بیش از وجوه دیگر به وجه بلاغی قرآن اهمیت داده است، نگاهی به تفسیر ایشان نیز این مطلب را نشان می‌دهد و وی در سراسر تفسیرش به لغت و بلاغت اهمیت فراوانی داده است و تفسیرش سرشار از نکته‌های ادبی و بلاغی است؛ به‌گونه‌ای که گاهی پرداختن بیش از اندازه به لغت خواننده را خسته می‌کند، اما با وجود ترجیح جنبه اعجاز بلاغی قرآن، ایشان از وجوه دیگر غافل نمانده و به آنها نیز پرداخته است؛ ایشان معتقد است که وجوه اعجاز قرآن قابل شمارش نیست اما وی سه معیار و ملاک را باعث شکل‌گیری وجوه متعدد اعجاز قرآن کریم معرفی کرده است؛ معیار اول: رسیدن قرآن به درجه والای فصاحت و بلاغتی که یک سخن عربی می‌تواند به آن برسد، نظم آن به‌گونه‌ای است که می‌تواند معانی و نکات دقیقی را بیان کند که این کار فقط از خواص فصیحان و بلیغان عرب برمی‌آید؛ معیار دوم: قرآن در استفاده از فنون نظم سخن روشهایی را به‌کار برده که در سبکهای سخن عرب بی‌سابقه بوده ولی خارج از قواعد عربی نیست؛ معیار سوم: معانی سرشار از فلسفه و اشارات عقلی و علمی به اموری است که عقول بشر در عصر نزول قرآن و عصرهای بعد از آن، آن را درک نمی‌کند و این جنبه‌ای است که کسانی مانند ابوبکر باقلانی و قاضی عیاض که درباره اعجاز قرآن گفت‌وگو می‌کردند از آن غافل شدند.

د) وجود نسخ در قرآن

همان‌طور که گذشت نسخ یکی از علوم مهم برای یک

مفسر است؛ ابن عاشور در مقدمات دهگانه خود دیدگاه خود در این باره را به تفصیل بیان کرده است و نیز ذیل آیاتی که در مورد آنها گمان نسخ وجود دارد گفت و گو کرده است و به علاوه ذیل آیه ۱۰۱ نحل: «وَ إِذَا بَدَّلْنَا آيَةً مَكَانَ آيَةٍ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُنَزِّلُ قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مُفْتَرٍ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ»؛ «و ما هرگاه آیتی را (از راه مصلحت) نسخ کرده و به جای آن آیتی دیگر آوریم -

در صورتی که خدا بهتر داند تا چه چیز (به صلاح خلق) نازل کند - (کافران اعتراض بر نسخ آیه کرده (و) می گویند تو (بر خدا) همیشه افترا می بندی. (چنین نیست) بلکه اکثر اینها نمی دانند که این نزول آسمانی است» و آیه ۱۰۶ بقره: «مَا نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا»؛ «هر حکمی را نسخ کنیم، یا آن را به [دست] فراموشی بسپاریم، بهتر از آن، یا مانندش را می آوریم؛ مگر ندانستی که خدا بر هر کاری تواناست» هم نسخ را تعریف کرده و هم دیدگاههایی که درباره ی نسخ وجود دارد را تشریح کرده است.

ابن عاشور ضمن پذیرش تعریف رایج نسخ در تعریف اصطلاحی آن می آورد: نسخ برداشتن حکمی شرعی است که دوام آن معلوم است و بدین ترتیب، از تعریف نسخ یعنی: «حکمی که دارای غایت و و انتهاست» خارج می شود. وی «نسخ تلاوت و حکم با هم» و «نسخ حکم و بقای تلاوت» را می پذیرد ولی نسخ تلاوت و بقای حکم را بی فایده می داند.

ابن عاشور نیز مانند سایر مفسران، نسخ برخی آیات را پذیرفته است؛ به عنوان مثال برای نسخ حکم و باقی ماندن تلاوت، آیه نجوی را ذکر کرده است: «أَلْأَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُوا وَ تَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ اللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ»؛^{۳۸} «آیا ترسیدید که پیش از گفت و گوی محرمانه خود صدقه هایی تقدیم دارید؟ و چون نکرديد و خدا [هم] بر شما بخشود، پس نماز را برپا دارید و زکات را

بدهید و از خدا و پیامبر او فرمان برید، و خدا به آنچه می کنید آگاه است.» ایشان در این باره می گوید: «قال المفسرون على أن هذه الآية ناسخةٌ للتي قبلها فسقط وجوبُ تقديم الصدقة لمن يريدُ مناجاةَ الرسول (ص) و روى ذلك عن ابن عباس و استبعده ابن عطية» و بنابراین ایشان معتقد است این آیه به وسیله آیه ای که قبل از آن آمده منسوخ شده است.

هم چنین در مورد دیگر ایشان آیه: «كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَ آتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَ لَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ»؛^{۳۹} «شما هم از آن میوه ها هرگاه برسد تناول کنید و حق آن را (زکات فقیران را) در روز درو و جمع آوری آن بدهید و اسراف نکنید، که خدا مسرفان را دوست نمی دارد.» را مخصص می داند و معتقد است که به وسیله آیات زکات تخصیص یافته است. وی با ذکر دیدگاههایی که درباره نسخ این آیه وارد شده همه آن نظرات را رد کرده و گفته است که این آیه به وسیله آیات دیگر تخصیص یافته است. وی معتقد است که این آیه در مدینه و پیش از آیات زکات نازل شده است و آیات زکات این آیه را تخصیص نموده اند و به هیچ وجه آیات زکات ناسخ این آیه نیستند، بلکه به نوعی مبین این آیه هستند.

مقایسه مبانی تفسیری دو مفسر

پس از آنکه دیدگاهها و مبانی تفسیری دو مفسر روشن شد، جا دارد که جهت روشن شدن وجوه اشتراک و افتراق این دو مکتب تفسیری، مقایسه ای بین مبانی تفسیری این دو مفسر انجام گیرد. اولین مطلبی که درباره این دو مفسر جلب توجه می کند این است که آنان دارای مبانی تفسیری روشنی هستند که در مقدمات تفاسیر خویش ذکر کرده اند و هر دو در سراسر تفسیرشان به این مبانی پایبند بوده اند و از آنها عدول نکرده اند.

از نکات شایان گفتن درباره این دو مفسر، داشتن





روحیه حقیقت‌پذیری است و برای آنان رسیدن به معنای مورد نظر آیات مهمتر از هر چیز دیگر است به‌گونه‌ای که گاهی نظراتی را بیان کرده‌اند که با عقاید و جریان فکری و مذهبی که در آن بوده‌اند مغایرت داشته است؛ به عنوان مثال فضل الله بر خلاف بسیاری از مفسران و متکلمان معاصر شیعی به علم اکتسابی امام اعتقاد ندارد بلکه معتقد است که پیامبر و امامان (ع) از طریق امکانات موجود علوم مختلف را کسب می‌کنند؛ یعنی علم آنان حصولی است.^{۴۰} ابن‌عاشور نیز با اینکه خود اشعری‌مسلك است، اما گاهی در بحث‌های کلامی نظرات معتزله را نیز پذیرفته است.^{۴۱} به علاوه، ابن‌عاشور در تفسیر آیه ۲۴ نساء که قسمتی از آن درباره ازدواج موقت است، ایشان تا حد زیادی دیدگاهی نزدیک به دیدگاه مفسران شیعه در پیش گرفته و در این زمینه جانب دلایل تاریخی را گرفته و با انصاف نظر داده است.

همان‌طور که در ذکر مبانی تفسیری گذشت فضل الله اعتقاد به تفسیر‌پذیری و قابل‌فهم‌بودن قرآن داشت و در این باره به چندین آیه استناد کرده بود و ابن‌عاشور نیز هر چند در مقدمه خود به این مطلب نپرداخته است، اما در پاره‌ای موارد ذیل برخی آیات به واضح بودن و قابل‌فهم بودن قرآن اشاره داشته است و به عنوان مثال ایشان آیه ۲ سوره فصلت را این‌گونه تفسیر نموده است: «أن آیات القرآن واضحة الأغراض لا تلتبس إلا على مكابر في دلالة كل آية على المقصود منها، و في مواقعها و تمییز بعضها عن بعض فی المعنی باختلاف فنون المعانی التي تشتمل» و بر این اساس آیات قرآن را برای همگان به جز متکبران واضح معرفی کرده است.

علاوه بر این، دو مفسر در ارتباط با پیوند موضوعی آیات سوره‌ها و دلالت همه آیات سوره بر یک موضوع خاص، دیدگاه نزدیک به هم داشته و هر دو معتقد بودند

که هریک از سوره‌ها در راستای غرضی خاص نازل شده‌اند و در این راستا هر دو مفسر در ابتدای سوره‌ها تحت عنوان «الاعراض» مقاصد سوره‌ها را بیان نموده‌اند و همان‌طور که گذشت فضل الله معتقد است که آیات و سوره‌ها زنجیروار به هم پیوند خورده‌اند و الطاهر بن‌عاشور آیات و سوره‌ها را دارای موضوعات متعدد می‌داند، اما این تعدد و گوناگونی موضوعات مانند تعدد موضوعات خطبه یک سخنران در راستای بیان غرض خاصی دانسته است.

همان‌طور که ذکر شد، درباره تحریف قرآن نیز هر دو مفسر با قاطعیت و ارائه دلایل محکم و استناد به آیات قرآن و ناتوانی مخالفان از همانندآوری قرآن به پرسش‌های موجود در این باره پاسخ گفته‌اند، ولی با توجه به اینکه شیعه بیشتر در معرض اتهام اعتقاد به تحریف قرآن قرار دارد فضل الله با تفصیل بیشتری به این موضوع پرداخته و در مقدمه خود به تحریف قرآن عنوانی جداگانه اختصاص داده و به اشکالات موجود در این زمینه پاسخ داده است که ذکر برخی از آنها در بالا گذشت.

در زمینه اعجاز قرآن نیز دو مفسر اختلاف قابل‌ذکری با هم ندارند و هر دو بارزترین جنبه اعجاز قرآن را بلاغت و فصاحت آن می‌دانند که با فصاحت و بلاغت خود همه بلیغان را ناتوان ساخته است. هم‌چنین هر دو مفسر از دیگر جنبه‌های اعجاز قرآن غافل نبوده و گاهی اوقات به این جنبه‌ها اشاره داشته‌اند. شاید اختلاف این دو مفسر در این زمینه در نحوه تعاملشان با این موضوع است و در حالی که ابن‌عاشور سعی کرده است در سراسر تفسیر خود همه وجوه بلاغی آیات را بیان نماید و تفسیر خود را سرشار از نکات بلاغی نموده است، فضل الله به ذکر معنی لغوی واژه‌ها اکتفا کرده و کمتر وارد بحث‌های لغوی شده است و در ذکر معنای آیات معنای مفردات راغب را ذکر کرده است.

شاید بتوان گفت یکی از مهمترین اختلافات مبانی

۴۰. رک: «علم پیامبر و امام در من وحی القرآن»، ص ۲۳۶.

۴۱. «تفسیر و مفسران»، ص ۲۰۵.

تفسیری ابن عاشور و فضل الله را در ناسخ و منسوخ می‌توان یافت؛ در واقع آشکارترین اختلافی که در مباحث تفسیری دو مفسر وجود دارد، اختلاف دو مفسر در قبول و رد انواع نسخ است و در حالی که فضل الله نسخ تلاوت و حکم را مستلزم قبول تحریف در قرآن می‌داند، ابن عاشور این نوع از نسخ را می‌پذیرد. در نهایت باید اشاره شود که علی‌رغم اینکه دو مفسر در تفاسیر خود نکات جدید و قابل تأمل فراوانی بیان کرده‌اند و راههای زیادی را برای محققان می‌گشایند و می‌توانند در ردیف مفسران بسیار بزرگی که تفاسیر آنها در طول تاریخ اعتبار خود را از دست نداده‌اند، قرار بگیرند اما متأسفانه این مفسران آن‌طور که شایسته آنهاست شناخته نشده‌اند و مدارس تفسیری از نظرات آنان بهره‌مند نشده‌اند.

نتیجه‌گیری

۱. مکتب اسلام سرشار از اندیشمندانی است که دیدگاهها و نظرات می‌تواند تا سالیان زیادی مورد توجه و استفاده دیگران قرار گیرد. با توجه به اینکه

این اندیشمندان در فضای فکری فرهنگ اسلامی رشد و نمو کرده‌اند، شناخت هر کدام از این دیدگاهها می‌تواند گوشه‌ای از فرهنگ و اندیشه‌های اسلامی را معرفی نماید و نیز با توجه به اینکه در بسیاری از اوقات اختلافات و سوءبرداشتها در نتیجه عدم شناخت اتفاق می‌افتد، معرفی دیدگاههای اندیشمندان اسلامی می‌تواند گام مؤثر در جهت نزدیک‌ساختن مکاتب اسلامی باشد. از سوی دیگر با توجه تأثیرگذاری دو مفسر بر مخاطبان خویش شناخت مبانی تفسیری این دو مفسر می‌تواند در نزدیکی دو مدرسه تفسیری شیعه و سنی مؤثر واقع افتد.

۲. ابن عاشور و فضل الله مفسرانی صاحب سبک بوده و مبانی تفسیری خویش را بیان نموده‌اند. آنان در سراسر تفسیر خویش به این مبانی که برای خود تعیین کرده‌اند پایبند بوده‌اند. ایشان در مبانی تفسیری خویش اشتراکات فراوانی داشته و گاهی نظریاتشان با هم تطابق کامل دارد. بارزترین اختلاف این دو مفسر در زمینه ناسخ و منسوخ است.

کتابنامه

- قرآن کریم.
- «امیة النبی و الاعجاز القرآنی»، اعظم پویازاده و شریف سالمی‌زاده، مجله *دراسات فی العلوم الانسانیة*، شماره ۱، ۲۰۱۳-۲۰۱۴م.
- *الاتقان فی علوم القرآن*، عبدالرحمن ابی‌بکر سیوطی، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۲۱ق.
- «اهم مبانی تفسیر»، علی‌رضا مؤدب، مجله *شیعه‌شناسی*، شماره ۲۸، ۱۳۸۸ش.
- *البیان فی تفسیر القرآن*، سید ابوالقاسم خوبی، قم، دارالتقلین، ۱۳۸۴ش.
- *تاریخ قرآن*، تتودر نولدکه، ترجمه جورج ثامر، بیروت، مؤسسه کونراد ادناور، ۲۰۰۴م.
- «تحلیل انتقادی مباحث علوم قرآنی در من وحی القرآن»، کرم سیاوشی، مجله *مشکوة*، شماره ۱۱۰، ۱۳۹۰ش.
- *تفسیر الصافی*، محمد محسن بن شاه مرتضی فیض کاشانی، تهران، مکتبه الصدر، ۱۴۱۵ق.
- *تفسیر القمی*، علی بن ابراهیم قمی، قم، دارالکتاب، ۱۳۶۳ش.
- *تفسیر فرات الکوفی*، فرات بن ابراهیم کوفی، تهران، وزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامی، ۱۴۱۰ق.
- «تفسیر و مفسران»، نصرت خاور نجفی، مجله *پژوهشهای قرآنی*، شماره ۴۶-۴۷، ۱۳۸۵ش.
- *التفسیر و المفسرون*، محمد هادی معرفت، مشهد، الجامعه الرضویه للعلوم الاسلامیه، ۱۳۷۷ش.
- *دقائق التأویل و حقائق التنزیل*، محمود بن محمد



- حسنى واعظ، تهران، مركز پژوهشى ميراث مكتوب، ۱۳۸۱ش.
- اصفهانى، دمشق، دارالقلم؛ بيروت، الدار الشاميه، ۱۴۱۲ق.
- «علم پیامبر و امام در من وحى القرآن»، حسن رهبرى، مجله پژوهشهاى قرآنى، شماره ۶۶-۶۵، ۱۳۹۰ش.
- المنار، محمد رشيدرضا، بيروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۴ق.
- العين، خليل بن احمد فراهيدى، قم، هجرت، ۱۴۰۹ق.
- من وحى القرآن، سيد محمدحسين فضل الله، بيروت دارالملاک، ۱۴۱۹ق.
- لسان العرب، محمد بن مکرم ابن منظور، بيروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
- «نگاهى به تفسير من وحى القرآن»، امين حسين پورى، مجله حديث اندیشه، شماره ۱، ۱۳۸۵ش.
- مبانى و روشهاى تفسير قرآن، عباسعلى عميد زنجانى، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى، ۱۳۷۳ش.
- على اکبر حسيني، مجله پژوهشهاى قرآنى، شماره ۵۴ و ۵۵، ۱۳۸۷ش.

